

مطالعه تاریخی مراحل شکل‌گیری انگاره تواتر قرائات سبع

بی‌بی‌زینب حسینی^۱، مرتضی‌ایروانی نجفی^۲

(تاریخ دریافت مقاله: ۹۷/۹/۲۰ - تاریخ پذیرش مقاله: ۹۸/۳/۵)

چکیده

فهم چگونگی شکل‌گیری انگاره تواتر قرائات سبع، یکی از چالش‌های مهم دانش قرائات است. با وجود اینکه تاریخ و اسناد قرائات سبع نشان می‌دهد که این قرائات، دارای شرط تواتر نیستند، ولی این انگاره در بین اهل سنت، به صورت یک باور شایع در آمده است، تا آنجا که برخی، منکر آن را کافر دانسته‌اند. در این پژوهش، از روش مطالعه ساختاری تاریخی و با استفاده از ابزار توالی در مطالعه تاریخ، برای کشف زمینه‌های پیدایش این انگاره، بهره برده شده است. نیز تلاش شده تا به ارتباط بین تاریخ قرآن، با تاریخ اسلام و تاریخ حدیث، توجه شود. پیدایش انگاره تواتر قرائات سبع، اگر چه از موضوعات تاریخ قرآن به‌شمار می‌آید ولی با موضوعات مختلفی از تاریخ اسلام و تاریخ حدیث ارتباط دارد. توجه به این دو حیطه مرتبط، در بازگشایی ابهامات پیدایش این انگاره، راه‌گشا هستند. برخی از این موضوعات عبارتند از: کتاب علی(ع)، مشکل مدارالاسناد روایات فقهی اهل سنت، سرقت حدیث، نظام طبقه‌بندی جامعه در حکومت عباسیان،....

کلید واژه‌ها: تواتر، کتاب علی(ع)، سرقت حدیث، طبقه‌عامه، قرائات سبع

1. استادیار گروه الهیات دانشگاه یاسوج، (نویسنده مسئول)؛
Email: Zhosseini1400@gmail.com

2. استاد گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه فردوسی مشهد؛
Email: iravani@um.ac.ir

۱. مقدمه

یکی از موضوعاتی که در کنار تواتر و علم‌آوری قرآن کریم، در مباحث تاریخ قرآن، از سده‌های نخست هجری تاکنون، همواره مورد توجه قرآن‌پژوهان قرار داشته است، موضوع تواتر یا عدم تواتر قرائات سبع بوده است.

درباره انگاره تواتر قرائات، تا کنون مقالات و کتاب‌های متعددی نوشته شده است. برخی پژوهش‌گران شیعی معاصر تلاش کرده‌اند، مسئله نادرستی تواتر قرائات سبع را با توجه به عدم احراز شرایط تواتر در اسناد قرائات سبع تبیین نمایند.

پژوهش‌های انجام شده به جز مقاله‌ای از یکی از پژوهشگران معاصر، کمتر به موضوع تواتر قرائات، به روش مطالعه تاریخی پرداخته است، در این پژوهش، نویسنده بر این باور است که اصطلاح تواتر، احتمالاً در اثر روابط جامعه مسیحی یونانی به جامعه اسلامی ورود یافته است و همچنین نخستین بار سخن از خبر متواتر، در آثار شافعی دیده می‌شود. این اصطلاح دارای منشأ کلامی است و ابتدا در راستای اثبات حقانیت قرآن در گفتمان مسیحیت و اسلام به کار رفته، سپس به فقه و اصول فقه، ورود یافته و در ادامه در مورد قرائات، نیز به کار رفته است [۲۰، ج ۱۶، ص ۳۶۹].

مسئله تواتر یا عدم تواتر قرائات سبع، در مطالعات تاریخ قرآن، همواره یکی از نقاط مورد اختلاف، بین دانشمندان شیعه و اهل سنت بوده است، معمولاً متقدمان شیعه و اهل سنت این موضوع را پذیرفته‌اند [۱، ص ۵۰؛ ۴، ج ۱، ص ۲۴۸] و یا حداکثر برخی، تواتر قرائات را تا قرآء، ثابت دانسته‌اند [۳۶، ج ۱، ص ۴۸۱؛ ۶۴، ص ۱۱۶؛ ...]، ولی متأخران شیعه، با توجه به مشکلات موجود در اسناد قرائات، تواتر و در برخی موارد حتی اتصال این اسناد را، غیر ممکن می‌دانند [۳۲، ص ۱۵۲]. برخی از قرآن‌پژوهان معاصر، اسناد این قرائات را تشریفاتی دانسته‌اند [۶۲، ج ۲، ص ۱۵۴]. مستشرقان نیز به مشکل مدارالاسناد^۱ یا حلقه مشترک

۱. مدار الاسناد، در اصطلاح، به معنای حلقه‌ای در سند است، که راویان، حدیث را از او گرفته‌اند و او حدیث را به پیامبر(ص) رفع می‌دهد. در واقع حلقه مشترک، آن شخصی است که همه اسناد به او می‌رسد، یک طریق یا دو طریق و یا بیشتر، ولی او در حدیث منفرد است. بنابراین، این شخص، محلی است که سند بر او می‌چرخد، به همین جهت به وی مدار الاسناد گفته شده است. در کتب حدیثی اهل سنت بارها عبارت *یدور السنه علی...* تکرار شده است، و این مسئله سبب ضعف سند است، ولی چون بیشترین روایات فقهی اهل سنت، دارای این اشکال است، با این توجیه که اگر راوی ثقة باشد و روایات زیادی از طریق وی نقل شده باشد، آن را جبران کننده غرابت سند دانسته‌اند [۶۶، ص ۳۱۸]، ولی روشن است که این توجیهی غیر قابل قبول است و مشکل منطقی عدم گسترش طبیعی سند را حل نمی‌کند.

راوی، در اسناد این قرائت توجه کرده‌اند [۳۱، ج ۱، ص ۱۵۳]، همچنین، برخی ویژگی‌های صوتی در قرائت حجازی، مربوط به لهجه عراقی در قرن دوم است و نمی‌تواند مربوط به حجاز و قرائت نبوی باشد [۴۳، ص ۷۰]. ولی متأخران از قرآن‌پژوهان اهل سنت، به علت تعصب متقدمان بر انگاره تواتر قرائت سبع، ناچار آن را به عنوان اصلی مسلم، پذیرفته‌اند. در این باره آثار مختلفی در قرن حاضر، نگاشته شده است؛ مانند: *تاریخ القراء العشره و تواتر قرائتهم* اثر قاضی عبدالفتاح؛ *الجمع بالقرائات العشره المتواتره* اثر میبدی فتحی؛ *الخبر المتواتر فی القرائات* اثر احمد بیلی؛...

بررسی زمینه‌های تاریخی پیدایش مسئله تواتر قرائت، می‌تواند اولاً: تبیین دقیق‌تری از مفهوم مدنظر نخستین قائلان به این نظریه ارائه دهد؛ ثانیاً: درستی یا نادرستی دیدگاه‌ها را با توجه به زمینه‌های تاریخی این موضوع در اندیشه محققان شیعه و اهل سنت نمایان سازد. پژوهش درباره پیدایش این انگاره، به روش مطالعه تاریخی روش مطالعه سیستمی و توالی رویدادهای تاریخی صورت می‌گیرد. این روش بر این مبنا استوار است که وقایع و رویدادهای تاریخی، تصادفی و بدون ارتباط با ساختار اجتماعی نیستند، بلکه با مجموعه اطراف خود دارای ارتباط هستند و هر رویداد تاریخی در پیدایش رویدادهای بعدی مؤثر است [۱۵، ص ۱۸۴]، به عبارتی، پیدایش انگاره تواتر قرائت سبع، موضوعی است که باید در ارتباط با جریان‌های تاریخی سده‌های نخستین اسلام مورد بررسی قرار گیرد.

۲. معنای لغوی و اصطلاحی قرائت

قرائت، از ریشه "قرأ" به معنای خواندن، از اصطلاحاتی است که خود، در سده‌های نخستین تاریخ اسلام، دارای تطور معنایی بوده است. در سده نخست هجری، قرائت به معنای فقه و قاری به معنای فقیه بوده است [۵۰، ج ۵، ص ۲۰۵؛ ۶۹، ص ۳۲]، ولی از قرن دوم هجری به بعد، مفهوم قرائت تغییر کرد. دانشمندان، قرائت در مفهوم دوم را، چنین تعریف کردند: قرائت، علم به اختلاف کیفیت‌های اداء و تلفظ کلمات قرآن کریم است که منتسب به راوی و ناقل آن است و قاری کسی بود که قرآن را با این کیفیات تلاوت و آن را به صورت مشافهه دریافت می‌کرد [۳، ص ۴۹]. اصطلاح تواتر قرائت سبع، یک ترکیب اضافی است که ابتدا بایستی اصطلاح تواتر و مبدأ تاریخی کاربرد این اصطلاح و دلایلی که سبب کاربرد آن شده، در تاریخ شناسایی و سپس دلیل کاربرد آن درباره قرائت، شناسایی شود.

۳. مرحله اول پیدایش اصطلاح تواتر

بررسی این مرحله به تاریخ حدیث مرتبط است، بنابراین، لازم است، مسائلی که منجر به پیدایش اصطلاح تواتر در علم حدیث و فقه شده است، به دقت مورد بررسی قرار گیرد.

۱.۳. تجرید مصاحف توسط خلفاء ثلاثه و اقدام متقابل امام علی(ع)

مطالعه تاریخ قرآن و حدیث به صورت توأمان نشان می‌دهد، از ابتدا قرآن و حدیث در کنار یکدیگر در مصاحف ثبت می‌شد. هنگامی که رسول خدا(ص) از دنیا رفت، مجموعه‌هایی مشتمل بر روایات و اکثراً با موضوع فقهی در بین مردم وجود داشت، ولی عمر بن خطاب به این دلیل که قول پیامبر(ص) را حجت نمی‌دانست [۲۹، ج ۱، ص ۴۱۲] یا بدان جهت که عقل و رأی را بر سنت ترجیح می‌داد، در ابتدای خلافت ابوبکر و با تأیید و همراهی وی، اقدام به تجرید مصاحف از روایات فقهی نمود [۶، ج ۶، ص ۷]. وی در دوران خلافتش مردم را با فرمان حکومتی، از نقل و نگارش روایات فقهی منع نمود، زیرا می‌ترسید که از روایات پیامبر اکرم(ص) مجموعه فقهی مفصلی مانند مشناه یهودیان به وجود آید، بنابراین صحیفه‌های حدیثی را جمع کرد و سوزاند [۷، ج ۵، ص ۱۸۸]، ولی از نقل روایات اخلاقی، قصص... منع نمی‌کرد، حتی قصاصون را در مساجد، مکلف به قصه‌سرایی برای مردم نمود [۴۸، ص ۳۱۷].

امام علی(ع) در زمان خلافت ابوبکر و اندکی بعد از رحلت رسول اکرم(ص) در اقدامی متقابل، قرآنی جمع آوری کرد که مشتمل بر حجم وسیعی از احکام فقهی حتی دیه خراش بود. تأویل آیات، آیات ناسخ و منسوخ، ترتیب نزول... نیز در این قرآن مشخص بود، ولی عمر بن خطاب، با تأکید بر باور «حسبنا کتابُ الله» از پذیرفتن آن امتناع نمود [۵۷، ج ۱، ص ۲۴۲].

عثمان بن عفان، در ادامه سنت شیخین مبتنی بر حذف روایات فقهی، با رسمی کردن مصحفی که از عمر بن خطاب به حفصه به ارث رسیده بود که خالی از روایات، به ویژه روایات فقهی بود، مصاحفی تدوین کرد [۲۴، ص ۳۹] و در راستای ادامه سنت شیخین، مردم را مجبور به تبعیت از این مصاحف نمود [۵۵، ص ۵۶]. سیاست عمل به رأی، در سده نخست هجری به جز در مدت بسیار کوتاه حکومت امام علی(ع) و امام حسن مجتبی(ع) به صورت کلی ادامه یافت و جریان اصحاب رأی در طول سده نخست هجری، تفکر غالب جامعه اسلامی را تشکیل می‌داد. اگر چه در این زمان، حرکت‌های مخالفی

چون قیام عاشورا، جریان توابین، وقعه‌الجمام، نیز رخ داد، ولی حکومت اموی با سرکوب‌گری مخالفان، این جریان را بر سر جای خود نشانده.

۳.۲. کتاب علی(ع) منبع فقه نبوی در سده دوم هجری

در دوره زمانی تغییر از حکومت اموی به عباسی، همچنین در طول مدت خلافت عمر بن عبدالعزیز، فرصتی فراهم آمد که امام صادق(ع) با در دست داشتن کتاب علی(ع)، مردم را به سنت رسول اکرم(ص) فرا بخواند [۱۶، ج ۱، ص ۸۸]. دلایل مختلفی سبب گردید تا دعوت وی با اقبال عمومی از جانب مسلمانان به ویژه محدثان مدینه، همراه گردد. برخی از این دلایل عبارتند از:

۱. آشکار شدن ناکارآمدی جریان رأی و قیاس در فرآیند استنباط احکام فقهی و حقوقی و پیدایش تعارض در اقوال صاحبان رأی [۱۲، ص ۳۱۳].
 ۲. شخصیت امام صادق(ع)، تقوا و علم و قدرت فقاقت و جلسات مباحثه بین وی و سران اصحاب رأی مانند: قتاده، ابو حنیفه،... [۲۸، ص ۲۹].
 ۳. نبود هیچ منبع مکتوب و قابل اعتمادی از سنت نبوی در سده نخست هجری به علت ادامه سیاست منع از نقل و نگارش حدیث در قرن اول هجری.
 ۴. وجود کتاب علی(ع) در دست امام صادق(ع)، به عنوان یک منبع مکتوب قطعی و قابل اطمینان که حاوی احکام فقهی به صورت مبسوط و تفصیلی بود [۱۷، ص ۷۰].
 ۵. رجوع سران اصحاب حدیث به امام صادق(ع) و أخذ روایات نبوی از وی از جانب بزرگانی چون: مالک بن انس، سفیان بن شعبه،... [۱۶، ص ۸۴]، چرا که در نزد متقدمان، ملاک صحت روایت، عمل اصحاب حدیث بود.
 ۶. خطر جدی از بین رفتن سنت نبوی به صورت کامل؛ در این سده برای بزرگان اصحاب حدیث چون شافعی و مالک بن انس، از القاب محی السنه، یحیی السنه، اماته البدعه،... استفاده می شد که این خود، نشان از متروک بودن سنت نبوی پیش از این دوره دارد.
 ۷. تغییر نگرش مسلمانان نسبت به حجیت سنت نبوی با فعالیت‌های صادقین(ع) [۴۹، ص ۴۱].
- کتاب علی(ع) در این مقطع زمانی کلید واژه‌ای مهم است که محدثان شیعه و اهل سنت، برای اثبات اصالت روایت خود در مدینه از تعبیر «فی کتاب علی» بهره می‌بردند [۴۱، ج ۲، ص ۱۶۱؛ ۴۶، ج ۴، ص ۵۳۲؛...].

۳.۳. پدیده سرقت حدیث یا تدلیس در اسناد در قرن دوم و سوم هجری

اگر کسی حدیثی را برای طلب غرابت یا هر دلیل دیگری، به شخص دیگری نسبت دهد، به آن تدلیس در اسناد یا سرقت حدیث گفته می‌شود [۳۸، ص ۲۵؛ ۷۱، ص ۱۰۸-۱۲۲]. مسئله سرقت حدیث یا همان تدلیس در اسناد، به روشی خاص، پدیده‌ای در قرن دوم و سوم در عراق بود که تعداد زیادی از راویان ثقه اهل سنت، در طبقه بعد از مالک بن انس، شعبه... [۳۷، صص ۴۳-۸۳]، روایات مرسل ایشان از امام صادق (ع) را با اسناد ساختگی به صحابه نسبت می‌دادند. برخی محققان در این باره می‌گویند: اسنادی که مسلمانان آن را معتبر دانسته‌اند، نتیجه جعل گسترده در طبقه پس از مالک بن انس (متوفی ۱۷۹) است [۵۶، ص ۱۰۷]. این مسئله را قرائن بسیاری مانند: مقارنه روایت فقهی شیعه و اهل سنت، بررسی میزان وقوع نام سارقان حدیث در اسناد بزرگانی چون مالک، سفیان بن... و یا در لیست مشایخ افرادی چون: شافعی و بخاری... اثبات می‌کند [۱۴، صص ۲۳-۹۷]. همچنین چون خانه امام صادق (ع) محل رفت و آمد سران اصحاب حدیث بود، بدان دارالسرکه می‌گفتند [۵۷، ج ۱، ص ۳۵۸]. برخی ادله مؤید وقوع سرقت حدیث، آن است که با وجود اینکه اکثر شاگردان ۴۰۰۰ نفری امام صادق (ع) از اهل سنت بودند [۵۲، ۶۴] - به عنوان مثال تنها سفیان ثوری ۲۰ هزار روایت از امام صادق (ع) نقل کرده بود [۲۷، ص ۵۹؛ ۳۴، ج ۷، ص ۱۷۴] و روایات امام صادق (ع) از مدینه توسط محدثانی چون: هشام بن حکم، مؤمن الطاق... به عراق برده می‌شد [۱۷، ص ۱۳۷] و یا حسین بن علی بن وشاء می‌گوید: من در کوفه ۹۰۰ شیخ را دیدم که می‌گفتند: «حدیثی جعفر بن محمد» [۲۶، ص ۱۹؛ ۵۰، ص ۱۹] - ولی حجم روایات موجود از امام صادق (ع)، در کتب حدیثی اهل سنت با این اوصاف به هیچ عنوان سازگاری ندارد [۶۵، ص ۲۳]. ادله یاد شده و برخی ادله دیگر که در ادامه بدان اشاره خواهد شد، نشان می‌دهد که روایات فقهی اهل سنت، همان روایات امام صادق (ع) است که با اندکی تغییر، به علت حساسیت شدید حکمای بنی العباس [۴، ج ۲، ص ۹۵]، به ناچار با اسناد جعلی توسط سارقان حدیث، به پیامبر اکرم (ص) رفع داده شده است.

۳.۴. خبر اهل‌العامه یا تواتر

ابوحنیفه به علت تفرد روایات از ائمه حدیث، حجیت این روایات را رد می‌کرد و تنها روایتی را می‌پذیرفت که حائز شرایط تواتر باشد [۶۷، صص ۵۴۳-۵۴۷]، یعنی در هیچ

طبقه‌ای دچار تفرد نباشد. اگر چه لفظ متواتر در کلام ابوحنیفه به کار نرفته است و از واژه خبر مستفیض و یا اخبار عامه از عامه در آثار وی و شاگردانش استفاده شده است [۲۱، ص ۱۴۲؛ ۴۰، ج ۱، ص ۲۷۲]، ولی این مرحله مقدماتی برای پیدایش اصطلاح تواتر بوده است.

بنابراین کتاب علی (ع) با وجود آنکه تنها مجموعه مکتوب باقی مانده از روایات سده نخست هجری در دست امام صادق (ع) بوده است، ولی به علت تفرد امام صادق (ع) در اخبار به این روایات و افراد راویان وی در اسناد ارائه شده از جانب سارقان حدیث در نزد اصحاب‌رأی، حجیت این روایات نفی شده است.

در حکومت عباسی از سران اصحاب‌رأی در منصب قضاوت استفاده می شد، بنابراین، جریان اصحاب‌رأی در عراق، جریان غالب بود. منصور دوانیقی پیش از این به‌خاطر ترس از ترور جامعه، عرب عراق آن روز را به دو طبقه خاصه و عامه تقسیم کرد که هر کدام متشکل از گروه‌های کوچک‌تری نیز بودند [۱۰، ج ۴، ص ۲۷۹]. مهم‌ترین عاملی که سبب جدایی اهل‌العامه از اهل‌الخاصه بود، وجود حجاب بین ایشان بود [۵، ج ۱، ص ۳۰۷]. این تقسیم‌بندی در سال‌های بعد تأثیرات مهمی بر جریان اسلامی و شیعی گذاشت که از دید بسیاری از مورخان به‌دور مانده است.

از اکثریت اهل‌سنت در عراق، در فاصله زمانی بین قرن‌های دوم تا چهارم، به اهل‌العامه تعبیر می‌شد. عامه دارای اصناف مختلفی چون: قاریان، ادباء، کشاورزان، تجار، نیروی نظامی،... بودند که این طبقه اجتماعی، قدرت فراوانی در تأثیرگذاری بر جریان‌های سیاسی داشتند [۳۵، ج ۱، ص ۳۰۷].

ابوحنیفه شاگرد قاضی ابویوسف، به طبقه عامه توجه زیادی داشت و در رقابت با امام صادق (ع) و با روایاتی که از مدینه توسط راویان به عراق منتقل می شد، مخالفت می‌کرد، با این توجیه که این اخبار آحاد است و تنها روایاتی پذیرفته می‌شود که عامه از عامه آن‌را نقل کرده باشد و علمای امصار بر آن اتفاق داشته باشند. بنابراین اخبار آحاد به ویژه روایات امام صادق (ع) را نمی‌پذیرفت و می‌گفت: «الفریضه لا تثبت الا بدلیل مقطوع، و حدیث علی رضی الله عنه من الأحاد فلا تثبت الفریضه به» [۵۴، ج ۱، ص ۱۳]. باید توجه داشت، در این مقطع زمانی، حدیث علی (ع) بیشتر توسط امام صادق (ع) نقل می‌شد و ابوحنیفه آن‌را ثابت نمی‌دانست، چون عامه از عامه نقل نکرده بودند، اگرچه بر زبان راویان به‌صورت روایت مشهور نقل می‌شد. وی به اسناد اصحاب حدیث بسیار بدبین

بود [۱۹، ص ۷۹]. در حالی که معاصران وی یعنی مالک بن انس و بعدها شافعی با روش وی مخالف بودند [۴۱، ج ۷، ص ۲۰۳] و شافعی بر حجیت اخبار آحاد استدلال می‌کرد [۴۱، ج ۱، ص ۱۳۷]. از سوی جریان اصحاب رأی و همان‌طور که گفته شد، ابوحنیفه تنها روایتی را معتبر می‌دانست که عامه از عامه نقل کرده باشد، پیروان ابوحنیفه، بی‌پروا برای اثبات دیدگاه خود، مبتنی بر قیاس و رأی، روایات جعل می‌کردند. برای نمونه ابوحنیفه بر این باور بود که نیت مجدد برای حج و عمره لازم نیست و می‌توان اعمال سعی و طواف آن‌را با هم انجام داد و این افضل است و در این راستا، روایتی جعل کرد و اتفاقاً آن‌را به امام علی (ع) نسبت داد و می‌گفت، امام علی (ع) و عمر بن خطاب این‌گونه حج به‌جا می‌آوردند [۵۷، ج ۱، ص ۳]، ولی امام صادق (ع) بر این باور بود که امکان چنین عملی وجود ندارد و بایستی نیات و اعمال هر کدام در نوبت خود انجام گردد. به تبع امام صادق (ع)، شاگردش مالک بن انس نیز بر همین باور بود [۵۸، ج ۳، ص ۴۲۴] و این نوع تبعیت‌ها سبب گردید، شاگرد ابوحنیفه، شیبانی، در کتاب «رساله الصحابه» بر مالک بن انس اعتراض کند [۴۴، ج ۲، ص ۱۱۹].

اقدام جعل روایت به خاطر اثبات دیدگاه اصحاب رأی، سبب اعتراض امام صادق (ع) گردید. چنان‌که می‌فرمود: چگونه است که پیامبر (ص) ایشان را به این حکم هدایت کرده، ولی خاندان خود را که وحی در خانه ایشان نازل گردیده و ذریه او هستند، بر این حکم آگاه ننموده است؟ علم از خانه ما به سوی مردم خارج شده است، چرا به رسول خدا (ص) دروغ می‌بندند [۶۰، ج ۱۰۸، ص ۳۶۴]؟

مقابله ابوحنیفه با امام صادق (ع) منجر به وقوع فتنه‌ای به نام فتنه ابوحنیفه شد که این‌سیرین به آن اشاره کرده و آن‌را دلیل پیدایش نظام اسناد معرفی کرده است و در روایات مالک بن انس، أوزاعی،... آمده است که این فتنه، خطرناک‌ترین فتنه برای مسلمانان بوده است، زیرا انکار وی برای حجیت اخبار آحاد، مردم را وادار به جعل سند نمود [۵۶، ص ۱۲۰]. در نزد اهل مدینه خبری حجت بود که اهل حدیث بر آن حکم می‌کردند [۴۹، ص ۴۸۹]، ولی بعد از فتنه ابوحنیفه، تمام اهتمام محدثان، در راستای رفع احادیث مرسل با اسناد ساختگی، قرار گرفت [۴۹، ص ۳۴۶]، در حالی که پیش از آن طبق دیدگاه احمد بن حنبل و مالک بن انس، اخبار مرسل عادل پذیرفته می‌شد و نیازی به سند نداشت [۷۰، ص ۲۰].

ایرادی که اهل رأی به اصحاب حدیث می‌گرفتند، اسناد جعلی روایات ایشان بود، زیرا

اسنادی که در طبقه بعد از مالک بن انس و امام صادق (ع) بیان می‌شد، اسنادی مشکوک بود. در این اسناد مشکلاتی مانند: ارسال، اضمار، مدارالاسناد، رشد وارونه سند،... وجود داشت. مهم‌ترین این اشکالات مدارالاسناد در روایات فقهی بود. تمامی روایات فقهی اهل سنت، در سه طبقه شش نفری از فقهای مکه، مدینه، بصره، کوفه،... مشکل تفرد داشت که از آن تعبیر به مدارالاسناد می‌شد [۳۱، ج ۱، ص ۶۰]، اگر چه در طبقات بعد، افراد زیادی این روایات را نقل کرده بودند، ولی مشکل در تفرد، در حلقه ائمه حدیث، مشکل بی‌پاسخی بود که سبب خرده‌گیری اصحاب‌رأی می‌گردید. بنابراین ایشان این نوع اخبار آحاد را فاقد حجیت می‌دانستند، ولی در مقابل، تأکید می‌کردند تنها اخباری پذیرفته است که اتفاق علماء امصار بر آن باشد، یا در نزد مردم معروف باشد و مخالفتی با آن وجود نداشته باشد و از این تعبیر بسیار استفاده می‌کردند که عامه از عامه آن را نقل کرده باشد [۴۰، ج ۱، ص ۲۷۲]. این در واقع تأکید بر مشکل موجود در اسناد روایات اصحاب حدیث بود. اصحاب حدیث، نیز در دفاع از سنت نبوی، آثار مختلفی نگاشتند از جمله کتاب *الآحاد و المثانی*، اثر ضحاک بن مخلد (متوفی ۲۸۷) که در راستای نشر احادیث آحاد نوشته شده بود.

از سوی دیگر اهل‌رأی می‌دانستند که عموم بزرگان محدثان مدینه در نزد امام صادق (ع) تلمذ کرده و روایات وی را به صورت مضمّر، مرسل یا با القابی چون: ثقه، عالم یا با کنیه ابواسحاق،... نقل می‌کردند. روایات امام صادق (ع) متخذ و مستند به کتاب علی (ع) در نزد او بود. بنابراین ابوحنیفه که خود را رقیب امام صادق (ع) می‌دید، به او نسبت «رجل صحفی» می‌داد و روایت امام صادق (ع) را، هر چند از زبان راویان اهل سنت، نمی‌پذیرفت [۵۷، ج ۸، ص ۳۶۴].

بنابراین مسئله تواتر در کلام اصحاب‌رأی و ابوحنیفه و شاگردانش، در راستای اشکال به حجیت اخباری مطرح شده که در طبقه ائمه حدیث، دچار حالت افراد بود. بنابراین بر قید تواتر یا اخبار عامه از عامه تأکید شده است که این حالت کثرت راویان، باید در جمیع طبقات بوده و نمی‌تواند تنها در بخش نهایی اسناد واقع شود. وی در تعریف خبر واحد گفته است: «خبر واحد آن است که یک نفر از یک نفر، یا جماعتی از یک نفر، یا یک نفر از جماعتی نقل کند و تعداد راویان در اینجا اهمیتی ندارد و خبر را از حالت آحاد خارج نمی‌کند» زیرا این کثرت راویان در همه طبقات نیست [۴۰، ج ۱، ص ۲۷۲]. مسئله تواتر، بعدها در آثار شافعی، امام رضا (ع)، هشام بن حکم،... نیز مطرح شده است.

اگرچه برخی محققان، مبدأ شروع کاربرد اصطلاح تواتر را مستند به روایات امام رضا(ع) درباره علم‌آور بودن معجزات انبیاء در مناظرات کلامی بین امام رضا(ع) و هشام بن حکم با مسیحیان دانسته‌اند، ولی بررسی تاریخی دقیق‌تر درباره ریشه‌های تاریخی پیدایش این اصطلاح نشان می‌دهد که مسئله تواتر اخبار ابتدا در فقه، در تقابل اصحاب رأی و اصحاب حدیث، مطرح شده است، ولی در سده‌های بعدی به موضوعات کلامی و سپس به موضوع قرائت قرآن، وارد شده است.

باید توجه داشت، کلید واژه‌ای که در قرن دوم تا چهارم هجری به موضوع تواتر اشاره می‌کند، بیشتر عبارت «العامه عن العامه» در محیط عراق بوده است [۳۴، ج ۱۲، ص ۱۰]. ولی بعد از منسوخ شدن نظام طبقه‌بندی عباسیان در قرن چهارم هجری، به تدریج این اصطلاح منسوخ گردید و اصطلاح تواتر جایگزین عبارت «العامه عن العامه» شد و در قرن پنجم هجری، در سایر بلاد اسلامی، اصطلاح تواتر به صورت کامل، جایگزین اصطلاحات قبلی گردید.

۵. ۳. تواتر خبر غدیر و حدیث ثقلین، راهکاری برای اثبات حجیت کتاب علی(ع)

مسئله طرح تواتر حدیث غدیر از جانب محدثان شیعه و اهل سنت، در این مقطع تاریخی، احتمالاً کوششی برای پاسخ به این اشکال بوده است، زیرا با اثبات تواتر مولویت امام علی(ع)، شاید این موضوع در اثبات حجیت روایات کتاب علی(ع) مؤثر واقع می‌شد. نخستین بار ابن عقده کوفی با نقل طرق متعدد برای خبر غدیر، تلاش برای اثبات حجیت قول علی(ع) داشت. وی با مذهب حنفی از نزدیک آشنا بود و عالم به طرق و اسناد روایات فقهی بود و اشکال وارد شده را به درستی می‌شناخت، بنابراین ابن عقده در راستای اثبات حجیت قول علی(ع) تلاش کرد تا تواتر خبر غدیر را اثبات نماید [۸، ص ۱۴۶]. بعدها شیخ مفید نیز در اثبات حجیت قول امام صادق(ع) در مناظراتش با اهل سنت، به حدیث ثقلین استناد کرد و این که امام صادق(ع)، جزء اهل بیت(ع) و معصوم از خطاست [۶۳، ص ۵۳].

۶. ۳. پیدایش غلو در کتاب علی(ع)

شیعه همواره به عثمان بن عفان، در تحمیل مردم به تبعیت از مصاحف رسمی و تجرید مصاحف از فقه اعتراض می‌کرد که اگرچه این اعتراض در قرن اول، به شدت از جانب

حکمای اموی و فرماندارانشان به ویژه حجاج، سرکوب گردید، لکن با انتقال حکومت اموی به حکومت عباسی، صورت علنی و جدی‌تری به‌خود گرفت. به‌ویژه در زمان حکام آل‌بویه در ابتدای قرن چهارم هجری، افرادی چون عیاشی، فرصتی برای طرح این اعتراضات یافتند. شیعه بر این باور بود که مصحف علی(ع) با مصحف عثمانی دارای تفاوت‌هایی بوده است [۶۱، صص ۴۱-۷۲].

شیعیان معاصر امام صادق(ع)، از محتوای کتاب علی(ع) و اشتغال آن بر روایات فقهی مطلع بودند، ولی به‌تدریج با فاصله افتادن بین اهل‌بیت(ع) و جامعه مردم و شیعیان و قرارگرفتن ائمه شیعه(ع) در طبقه خاصه، بعد از حکومت مأمون [۵۷، ج ۲، ص ۶۳۹]، این آگاهی دچار انحراف گردید.

تقسیم‌بندی جامعه به اهل‌العامه و اهل‌الخاصه، افزون بر امکان حفظ امنیت خلفاء، اثر مهمی در جریان‌ات تاریخی شیعه در سده بعد داشت. از پیامدهای ورود ائمه شیعه(ع) به طبقه خاصه که توسط مأمون صورت گرفت، عبارت است از: ۱. کنترل اهل‌بیت(ع) و قطع ارتباط ایشان با شیعیان که برای حکومت خطرناک بود؛ ۲. امکان ایجاد انحراف و تفرقه در بین شیعیان؛ ۳. جدا شدن شیعیان از مذاهب خمس در جامعه اسلامی و در اقلیت قرار گرفتن شیعیان. در زمان حیات امام صادق(ع) که هنوز شیعه در طبقه خاصه وارد نشده بود، به علت وجود امام در بین آحاد جامعه اسلامی، جریان‌ات انحرافی غلات مانند ابوالخطاب، امکان فعالیت نداشتند، ولی با عدم دسترسی به ائمه اطهار(ع) و همچنین حمایت خلفای وقت بنی‌العباس از جریان غلو، این جریان به‌شدت افکار خود را، در قالب روایات، در بین مردم رواج داد [۲۳، صص ۱۰۹-۱۳۶]. در این زمان ائمه شیعه(ع) برای ارتباط با پیروانشان از نظام وکالت بهره جستند، که البته چندان ساده و راه‌گشا نبود [۲۲، ج ۱، ص ۴۷].

انحرافات در این زمینه توسط برخی غلات چون: محمدبن‌نصیر، سیاری، حسین‌بن‌حمدان خصیبی،^۱ ... پیدا شد. البته برخی گمان کرده‌اند که مصدر بخش مهمی از این روایات مفضل‌بن‌عمر جعفی بوده است [۶۱، صص ۴۱-۷۲]، ولی این مطلب صحیح نیست، بلکه افرادی چون: خصیبی، محمدبن‌نصیر، تلاش کرده‌اند، روایات خود را از طریق وی که اعتقاد به باب بودن وی نیز داشته‌اند، به اهل‌بیت(ع) منسوب نمایند، زیرا

۱. محمد بن نصیر، وزیر خلیفه عباسی گردید [۶۱، ص ۱۲۲]؛ سیاری، کاتب دربار عباسی بود. کتابت مقامی هم رتبه با وزارت بود و حسین‌بن‌حمدان خصیبی، فرماندار بود [۵، ج ۲، ص ۵۵۹].

مفضل، تنها فردی بود که ارتباط و کلاء با امام موسی کاظم(ع) را در دوران زندانی بودن حضرت، برقرار می‌کرد [۴۷، ص ۲۱۰؛ ۵۹، ج ۳، ص ۸۴۴].

متأسفانه امکان اصلاح اندیشه شیعه در این مقطع تاریخی، توسط ائمه شیعه(ع) به علت محصور بودن در طبقه خاصه و حمایت خلفای بنی‌العباس از غلات، فراهم نشد و ایشان توانستند، افکار منحرف خود را در قالب روایاتی شاذ، به طریقی بسیار پنهان و پوشیده، در بین مشایخ ثقاتی چون شیخ مفید، هارون بن موسی تلکبری،... وارد نمایند [۳۹، ج ۳، ص ۱۱۴؛ ۴۸، صص ۱۳۷-۱۶۲]. باید توجه داشت، ایشان رهبران فرق باطنی بودند که از پوشش راوی برای اشاعه تفکرات خود استفاده می‌کردند [۵۱، صص ۱۳۷-۱۷۰] و این روایات از طریق کتاب افرادی چون صفار، در بصائرالدرجات به اندیشه شیعی رسوخ نمود. غلات تلاش کردند، قرآن علی(ع) را کتابی باطنی جلوه دهند که علم اولین و آخرین اخبار خلفاء و ملوک تا آخرالزمان،... در آن ذکر شده است و در نزد امام منتظر است [۳۰، ص ۲۵۳].

اختلاف نظر شدید شیعه با تفکر غلات، در زمان امام حسن عسگری(ع) در آراء فضل‌بن‌شاذان نیشابوری قابل ملاحظه است که با تفکر فوق بشری بودن امام، مخالف بوده و معتقد بود که امام انسانی عادی است و مهم‌ترین فرق وی با سایر مردم آن است که او از احکام و تفسیر قرآن کریم، آگاهی کامل دارد [۶۱، صص ۴۱-۷۲].

آنچه در تفکر غلات، از طریق افرادی چون خطابی، محمدبن نصیر، خصیبی، سیاری، سهل‌بن‌زیاد آدمی،... در موضوعات مختلف مانند: علم غیب، مهدویت، علائم آخرالزمان،... به‌دست رسیده است، دارای چند ثمره مشترک است:

نخست: موضوع اختلاف نظر امام علی(ع) با خلفاء ثلاثه، خلافت و حق غضب شده وی جلوه داده شده است، در حالی که اختلاف نظر اصلی، بر سر مسئله منبع دریافت احکام فقهی بود. بهترین رد بر این دیدگاه آن است که اگر عمر بن خطاب، بر اساس سنت نبوی و قرآن حکم می‌داد، بعید بود که امام علی(ع) با حکومت وی مخالفت کند.

دوم: با استفاده از احساسات مذهبی و رویدادهایی مانند: شهادت حضرت زهرا(س) و کربلا،... ایشان تلاش کردند، موضوع ظهور امام زمان(عج) را امری شخصی و برای انتقام‌گیری معرفی نمایند، تا آنجا که گفته شده، امام زمان(عج) جنازه ابوبکر و عمر را زنده از خاک بیرون کرده و ایشان را آتش زده و خاکسترشان را به‌باد می‌دهد [۳۰، ص ۴۰۳] تا بدین‌وسیله هدف اصلی این قیام که گسترش عدالت و اجرای احکام و دین

خداوند است را تحت تأثیر قرار دهند.

سوم: تأکید بر غیر بشری بودن ائمه (ع) و تأکید بر وجود علم غیب برای ایشان، ولی علم غیبی که متکی به کتاب است. ارائه چنین تصویری از ائمه (ع) که برای اطلاع از علم غیب لازم است به کتابی مراجعه کنند که مشتمل بر اسرار غیبی است [۳۰، ص ۴۱۳]. دارای منشأ یهودی و مسیحی است، زیرا ایشان، دارای کتاب‌های پیشگویی و جادوگری، مانند زوهر بوده‌اند که همان علم جفر و یا علم الحروف است که برای حروف ارزش عددی قائل است [۴۲، ص ۱۲۹] و در منابع روایی نیز حدیثی از امام علی (ع) دال بر ارزش عددی حروف وجود دارد [۷، ج ۱، ص ۱۳۷] و برای کتاب وی نیز نام جفر را قرار داده‌اند^۱ [۴۵، ص ۱۴۱].

سیاری، کاتب عباسیان [۶۸، ص ۸۰]، جهت توجیه قرائت خلفای عباسی که قرآن را طبق قرائت حمزه و کسائی می‌خواندند، در محیط شیعی عراق، کتابی با عنوان *القرائات* نوشت. وی در این کتاب، قرائت کسائی و ابن عباس را، به امام علی (ع) و امام صادق (ع) منسوب و برای مقبول واقع شدن در نزد شیعیان، از روایات مشتمل بر غلو نیز بهره برد. با وجود تضعیف وی توسط همه رجالیون شیعه، روایات کتاب وی به صورت چشم‌گیری به تفاسیر شیعه ورود یافت [۲۵، صص ۷-۳۸].

بنابراین ادعای اخباریون شیعه در قرن چهارم، مبنی بر تفاوت قرآن علی (ع) با مصحف عثمانی به تدریج شکل می‌گرفت. در این مقطع از تاریخ، باقلانی برای رد ادعای شیعه، مسئله تواتر مصاحف عثمانی و عدم تواتر قرآن علی (ع) را یادآور می‌شود.

۴. مرحله دوم: شکل‌گیری اصطلاح تواتر قرآن در برابر قرائت علی (ع)

در قرن چهارم هجری، شیعه نسبت به اعتماد اهل سنت به قرائت سبع و عدم اعتماد ایشان به قرائت علی (ع) اعتراض می‌کرد. احتمالاً منظور ایشان روایاتی بود که دلالت بر ذکر نام اهل بیت (ع) و دشمنان‌شان در قرآن داشت. در این زمان مجادلات کلامی جدی، بین متکلمان اهل سنت، مانند باقلانی و شیعه، مانند شیخ مفید، وجود داشت.

رسوخ روایات کتاب‌هایی چون القرائات سیاری، هدایه الکبری خصیبی،... به اندیشه شیعی سبب شده بود، دانشمندان شیعه برای اهل بیت (ع) قرائت مستقلی تصور کنند،

۱. نام جفر ابیض، احمر؛ جفر جامعه؛ عبیطه در کتاب *بصائر الدرجات*، برای این کتاب مطرح شده و بعد از آن این نام‌ها به سایر منابع راه یافته است.

ولی اهل سنت، بعد از کتاب ابن‌مجاهد، تنها قرائات سبع را به رسمیت می‌شناختند و این سبب اعتراض شیخ مفید به باقلانی شده بود.

باقلانی اشعری مسلک، سال ۳۳۸ ق در بصره متولد شد. وی در مقابل معتزله استدلال می‌کرد، او مالکی مذهب بود و تلاش می‌کرد، از مبانی کلامی اهل سنت دفاع نماید. وی به خاطر فشارهای حکومت شیعی آل‌بویه، ناچار از عقاید اهل سنت، در برابر شیعه دفاع می‌کرد و مسئله تواتر قرآن در برابر شیعه را مطرح کرد.

در مورد انگیزه نگارش کتاب *الانتصار للقرآن* در مقدمه می‌گوید: من متوجه نیاز شدید شما درباره اقامه برهان بر استفاضه قرآن و احاطه علم سلف شدم و دیدم که نیاز به کتابی دارید که آن را برای ابطال ادعای اهل گمراهی به کار ببرید. کسانی که ادعای تحریف و تغییر و نقصان قرآن را دارند و بر این باورند که قرائات دیگری و مصحفی مخالف مصحف امت اسلامی وجود دارد. منظور وی طبق تصریحش در جای‌جای این کتاب، شیعیان هستند. وی بیش از هفتاد مرتبه از اعتقاد شیعه در مورد قرآن علی (ع) در دو جلد کتابش یاد کرده است [۱۸، ج ۱، صص ۱۳۲، ۲۹۳، ۳۶۲، ۳۸۴، ...].

آنچه سبب اعتراض و اعتماد به روایتی مستقل در نزد دانشمندانی چون شیخ مفید شده بود، روایات متعددی در جوامع حدیثی شیعه بود که از زبان امام صادق (ع) بیان می‌کرد: «و الله هكذا أنزلت». مثلاً در آیه «فستعلمون من هو فی ضلال مبین» می‌گوید: آیه مسبوق به این عبارت است: «یا معشر المکذبین حیث أتاکم رساله ربی فی علی و الائمه من بعده»؛ یا در آیه «إنما توعدون لصادق فی علی هكذا أنزلت».

شیخ مفید، نسبت به پذیرش قرائات سبع توسط اهل سنت اعتراض می‌کرد، باقلانی در پاسخ می‌گوید: این قرائات از جهت انطباق با مصاحف عثمانی دارای شرط تواتر است. باقلانی کتاب علی (ع) را صحیفه کوچکی در غلاف شمشیر معرفی می‌کند، نه قرآنی که اوصاف مختلفی درباره آن در جوامع حدیثی شیعه آمده است [۱۸، ص ۴۴۷].

ولی شیخ مفید همچنان، برای امام علی (ع) قرائت دیگری قائل بوده است. مثلاً در آیه ۳۹ سوره ص قرائت «هذا عطاءنا فامسك» (أو اعط بغیر حساب) را بیان کرده و می‌گوید: البته این قرائت علی (ع) است [۶۳، ص ۴۱۷] و یا در کتاب تفسیر خود می‌گوید: «و ما أرسلنا من قبلك من رسول و لا نبی (و لا محدث) الا اذا تمنی ألقى الشیطان» و آن را قرائت علی (ع) می‌داند [۶۳، ص ۲۸۷]. منبع این روایت کتاب *القرائات* سیاری است و شیخ مفید با وجود ضعف سیاری، در نزد رجالیون شیعه، این روایات را پذیرفته است.

آنچه در مورد کاربرد تواتر قرائت سبع، مورد توجه باقلانی است، مسئله تواتر قرائت سبع نبوده است و یا اینکه قرائت تا عصر رسول اکرم(ص) دارای شرایط تواتر باشد؛ بلکه انطباق این قرائت با مصحف‌الجماعه بوده است. زیرا قرائت مورد ادعای شیخ مفید، با مصحف‌الجماعه انطباق نداشته است.

وی برای رد این ادعا بیان داشته که مصحف‌الجماعه یا همان مصاحف عثمانی دارای تواتر هستند، ولی آنچه شما ادعا می‌کنید، اولاً دردست نیست، ثانیاً تواتر ندارد [۱۸، ج ۱، ص ۲۹۳].

باقلانی در ردّ این ادعا و به رسمیت شناختن قرائت سبع چنین استدلال کرده است: اولاً: روایاتی از رسول اکرم(ص) به‌دست رسیده که فرموده، قرآن بر هفت حرف نازل گردیده است.

ثانیاً: عثمان، قرآن را به‌گونه‌ای جمع و کتابت کرد که شامل آن هفت قرائت بشود. ثالثاً: هفت قرائت به‌دست ما رسیده که منسوب به پیامبر اکرم(ص) است و مطابق مصحف‌الجماعه است.

بنابراین اگرچه ما به تفصیل به کیفیات این قرائت علم پیدا نمی‌کنیم ولی علم اجمالی به تواتر قرائت سبع حاصل می‌شود [۱۸، ج ۱، ص ۳۸۴].

استدلال باقلانی بر تواتر قرائت سبع در واقع برای ردّ حجیت و اعتبار قرآن علی(ع) و نه برای اثبات تواتر و حجیت قرائت سبع است، ولی این نکته از نگاه دانشمندان اهل سنت مغفول ماند و کم‌کم تصور تواتر قرائت سبع به‌وجود آمد.

در واقع باقلانی نسبت به تواتر بخشی از قرائت اعلام نظر می‌کند که مطابق با مصحف‌الجماعه است و مبنای وی در حجیت و تواتر یک قرائت، انطباق آن با مصحف‌الجماعه است. استدلال وی در به‌رسمیت شناختن و تواتر قرائت سبع شبیه استدلال اصولیون در باب انسداد باب علم و علمی در اخبار آحاد است. یعنی به‌زعم باقلانی، علم اجمالی به‌وجود قرائت سبع در قرآن وجود دارد، لکن علم تفصیلی موجود نیست و از باب انسداد علم، به کیفیت و تفصیل قرائت سبع، همین قرائت، معتبر قرار می‌گیرند.

البته پاسخ دیگری نیز، برای اعتراض شیعه نسبت به قرائت علی(ع) از جانب اهل سنت مطرح شد و آن انتساب قرائت عاصم به امام علی(ع) بود، زمانی که شعبه بن‌حجاج (متوفی ۱۶۰)، برای ردّ ادعای ابوبکر بن‌عیاش در مورد قرآن علی(ع) که در کتاب /سرر آل محمد(ص) مطرح شده اعلام می‌کند [۱۱، ج ۲، ص ۷۵]، ابوعبدالرحمن

سلمی قرآن را تنها بر علی(ع) خوانده، نه بر عثمان و عبدالله بن مسعود و قرائت خود را تنها از علی(ع) گرفته است [۱۳، ج ۱، ص ۵۸].

بنابراین طرح موضوع روایت حفص از عاصم، برای ساکت کردن شیعیان معترض به قرائت عراق بوده است [۶۱، صص ۴۱-۷۲]. در حالی که روایات کهن‌تر نشان می‌دهد، ابو عبد الرحمن سلمی اعلام کرده است که قرائت خود را از سه تن یعنی عثمان، علی(ع) و عبدالله بن مسعود دریافت کرده [۹، ج ۱، ص ۲۶۶] و قرائت خود را به امام علی(ع) منحصر نکرده است.

آنچه باقلانی برای ردّ تواتر مصحف علی(ع) استدلال کرد، بعدها به عنوان تواتر قرائت سبع مطرح گردید و این تصور برای برخی ایجاد شد که منظور و هدف وی، تواتر قرائت سبع و اسناد آن است و تلاش کردند با ساختن و پرداختن طرق و اسناد مختلفی، تواتر اسناد قرائت سبع را اثبات نمایند.

در این مرحله، تأکید بر این موضوع بود که تنها بخشی از قرائت سبع تواتر دارد که با مصاحف رسمی مسلمانان دارای تطابق است و قرائت تا قراء دارای تواتر هستند، نه قرائت تا پیامبر(ص)، مانند: ابوشامه مقدسی، زرکشی،... ولی خصوصیات دیگر این قرائت، مانند: کیفیت‌های صوتی مدّ، اماله، اشمام،... دارای تواتر نیست [۳۶، ج ۱، صص ۴۱۷؛ ۶۴، ص ۱۷۸].

۵. مرحله سوم: شکل‌گیری انگاره تواتر قرائت سبع

در این مرحله، ابن جزری قرائت عشره را متواتر اعلام کرد و سعی کرد با شمردن طرق قرائت، قرائت سبع را متواتر جلوه دهد. مثلاً در مورد قرائت حفص از عاصم، با شمردن طرق آن، قرائت را متواتر معرفی کند، مثلاً در طریق عمر بن صباح از حفص، می‌گوید: وی دارای طرق متعددی است که این طرق در قالب نموداری در ذیل ارائه می‌شود:

قرائت، در قرن دوم هجری به دلیل توجه خلفای عباسی به ادبیات و موسیقی به- وجود آمد و ربطی به قرائت نبوی و محیط حجاز نداشت.

در قرن دوم روایاتی دال بر نزول قرآن بر هفت حرف، در بین اهل سنت رواج یافت. بخشی از این روایات که قابل اعتماد و صحیح بود، مربوط به تحزیب قرآن به هفت جزء بود و بخش دیگر که جعل معمرین را شد است، به معنای امکان قرائت قرآن، در هفت دستگاه موسیقیایی بود که از مسلمانان خواسته شد آیات را متناسب با دستگاه‌های موسیقی آن بخوانند و شهرت این روایات در کنار دسته نخست، سبب گردید دانشمندانی چون قاسم بن سلام و ابن قتیبه و شافعی، حکم به نزول قرآن بر هفت قرائت نمایند و منکر آن را کافر اعلام کنند.

پیدایش اصطلاح تواتر یا روايه العامه عن العامه، در مخالفت با اخبار آحاد، نخستین بار توسط ابوحنیفه برای ردّ روایاتی مطرح شد که از کتاب علی(ع) توسط امام صادق(ع) به دست اصحاب حدیث اهل سنت رسیده بود. وی تنها خبری را علم آور می‌دانست که از فقهای اهل عراق یا عامه از عامه نقل شده باشد.

برخی چون ابن عقده کوفی در پاسخ به این اشکال و برای اثبات حجیت روایات کتاب علی(ع)، تواتر روایات غدیر و تقلین را مطرح کردند.

روایات اهل سنت که همان روایات فقهی امام صادق(ع) بود که با اسناد ساختگی، توسط سارقان حدیث و مدلسان، در عراق به پیامبر(ص) رفع داده شده بود، نتوانست پاسخ‌گوی اشکال اصحاب رأی به ایشان، ناظر به مسئله مدارالاسناد و انفراد اصحاب حدیث در حلقه مشترک روای باشد.

با به قدرت رسیدن حکومت شیعی آل بویه، شیعیان قدرت از سرگیری مدعای خود نسبت به کتاب علی(ع) را پیدا کردند، ولی در فاصله زمانی حیات امام صادق(ع) تا امام جواد(ع) غلات با سوءاستفاده از عدم حضور اهل بیت(ع) در بین مردم و ورود به طبقه خاصه، با به کارگیری قدرت سیاسی، باورهای خرافی و انحرافی خود درباره کتاب علی(ع) را به اندیشه شیعه وارد کردند.

این امر، سبب اعتراض برخی از علمای شیعه، چون شیخ مفید به دانشمندانی از اهل سنت مانند باقلانی به خاطر نادیده گرفتن قرائت علی(ع) بود، مسئله تواتر قرآن و قرائت سبع به خاطر انطباقش با مصحف الجماعه نخستین بار توسط باقلانی مطرح شد. ولی در مرحله بعد، ابن جزری، با متعدد شمردن طرق روایات، سعی در اثبات تواتر

قرائات سبع نمود، در حالی که این تلاش، با آنچه واضعان اصطلاح تواتر، از وضع این اصطلاح از جهت علم‌آوری مدنظر داشتند، منافات داشت.

منابع

- [۱]. آل عصفور، محسن (۱۴۱۰). *تحاف الفقهاء*. قم، مکتبه‌العزیزی.
- [۲]. ابن جزری، محمد بن محمد (بی تا). *النشر فی القرائات العشر*. بیروت، دارالکتب العلمیه.
- [۳]. _____ (۱۴۲۸). *منجدالمقرئین*. بیروت، دارالکلم الطیب.
- [۴]. ابن جوزی (۱۹۹۲). *المنتظم فی تاریخ الأمم و الملوک*. بیروت، دارالکتب العلمیه.
- [۵]. ابن خلدون (۱۳۶۳). *تاریخ ابن خلدون*. مترجم: آیتی، عبدالمحمد، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- [۶]. ابن سعد (۱۴۰۸). *الطبقات الکبری*. مدینه‌المنوره، مکتبه‌العلوم و الحکم.
- [۷]. ابن شهر آشوب (۱۳۷۹). *مناقب آل ابی طالب*. قم، انتشارات علامه.
- [۸]. ابن عقده، احمد بن محمد (۱۴۲۱). *الولایه*. قم، دلیل ما.
- [۹]. ابن ماجه، محمد بن یزید (بی تا). *سنن ابن ماجه*. بیروت، دارالکتب العربیه.
- [۱۰]. ابن مسکویه (۱۳۷۹). *تجارب الامم*. تهران، سروش.
- [۱۱]. ابن معین، یحیی بن معین (۱۴۰۵). *معرفه الرجال*. دمشق، مجمع اللغه العربیه.
- [۱۲]. ابن مقفع (۱۴۰۹). *آثار ابن مقفع*. بیروت، دارالکتب العلمیه.
- [۱۳]. احمد بن حنبل (۱۴۲۲). *العلل*. ریاض، دارالنفائس.
- [۱۴]. احمد مرتضی (۱۴۲۸). *معرفه‌المتهمین بسرقة‌الحديث*. ریاض، دارالتوکید.
- [۱۵]. استوانیچ، تریان (۱۳۸۶). *روش تاریخی یا پارادایم آنال*، مترجم: جهانگرد، تهران، نشر فضا.
- [۱۶]. اسد حیدر (۱۴۲۳). *الامام‌الصادق و المذاهب الاربعه*. قم، المجمع العالمی لاهل‌البيت (ع).
- [۱۷]. اهل، عبدالعزیز (۱۹۵۴). *جعفر بن محمد‌الصادق (ع)*. بیروت، دارالشرق.
- [۱۸]. باقلانی، ابوبکر محمد بن طیب (۲۰۰۱). *الانتصار للقرآن*. بیروت، دار ابن حزم.
- [۱۹]. پاکتچی، احمد (۱۳۹۰). *تاریخ حدیث*. تهران، انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
- [۲۰]. _____ ؛ جمعی از نویسندگان (۱۳۶۸). *دایره‌المعارف بزرگ اسلامی*. تهران، انتشارات دایره‌المعارف بزرگ اسلامی.
- [۲۱]. تستری، نورالله (۱۳۶۷). *الصوارم‌المهرقه*. تهران، انتشارات نهضت.
- [۲۲]. جباری، محمد رضا (۱۳۹۳). *سازمان وکالت*. قم، مؤسسه امام خمینی (ره).
- [۲۳]. حاجی‌زاده، یدالله (۱۳۹۲). *ریشه‌ها و علل پیدایش غلو*. تاریخ تمدن، قم، ش ۱۲، صص ۱۰۹-۱۳۶.

- [۲۴]. حسن جبل، محمد (۲۰۰۱). *الرد علی المستشرق الیهودی*. مصر، جامعه‌الازهر.
- [۲۵]. حسینی، بی‌بی‌زینب (۱۳۹۶). *نگرش تاریخی به روایت قرائت اهل‌بیت(ع)*، حدیث پژوهی، کاشان، ش ۱۸، صص ۷-۳۸.
- [۲۶]. حکیم، حسن (۱۴۲۱). *الخطط و البلدان فی فکر الامام الصادق(ع)*. نجف، نبراس.
- [۲۷]. حیدر اسد (۱۴۱۳). *الامام الصادق(ع)*. تهران، مکتبه‌الصدر.
- [۲۸]. خاقانی، محمد عبدالمنعم (۱۳۶۹). *الامام الصادق(ع)*. قم، مؤسسه راه حق.
- [۲۹]. خراسان، حسن (۲۰۱۴). *الامام‌الصادق(ع)*. نجف، دارالبدره.
- [۳۰]. خصیبی، حسین بن حمدان (۱۴۱۹). *الهدایه الکبری*. بیروت، البلاغ.
- [۳۱]. خطیب، مجیر (۲۰۰۷). *معرفه مدارالاسناد*. ریاض، دارالمیمان.
- [۳۲]. خویی، ابوالقاسم (۲۰۰۱). *البیان*. دمشق، مکتبه‌الفارابی.
- [۳۳]. دینوری، ابن قتیبه (۱۴۰۸). *تأویل مختلف‌الحدیث*. بی‌جا، مکتبه‌الاشراق.
- [۳۴]. ذهبی، محمد حسین (۱۴۱۳)، *تاریخ‌الاسلام*. بیروت، دارالکتب‌العلمیه.
- [۳۵]. رفیق عجم (۲۰۰۴). *موسوعه مصطلحات ابن‌خلدون*. لبنان، ناشرون.
- [۳۶]. زرکشی، بدرالدین محمد (۱۴۱۰). *البرهان*. بیروت، دارالمعرفه.
- [۳۷]. زیان، رمضان اسحاق (۲۰۰۳). *سرق‌ت حدیث*. نشریه دانشگاه غزه، غزه، صص ۴۳-۸۳.
- [۳۸]. سخاوی، شمس‌الدین (۲۰۰۴). *السرالمکتوم*. ابوظبی، امارات، دارالإمام مالک.
- [۳۹]. سید بن طاووس (۱۴۱۶). *اقبال‌الاعمال*. بیروت، مکتبه‌الاعلام‌الاسلامی.
- [۴۰]. شاشی، ابوبکر (۱۹۸۰). *حلیه‌العلماء فی معرفه مذهب الفقهاء*. بیروت، الرساله.
- [۴۱]. شافعی، محمد بن ادریس (۲۰۰۶). *التفسیر*. عربستان، دارالتدمریه.
- [۴۲]. شامی، رشاد (۲۰۰۲). *موسوعه المصطلحات‌الدینیة الیهودیة*. قاهره، مکتبه‌المصری.
- [۴۳]. شاهین، عبدالصبور (۱۹۸۷). *اثرالقرائت فی الاصوات و النحوالعربی*. قاهره، مکتبه خانجی.
- [۴۴]. شیبانی، محمد بن حسن (۱۴۰۳). *الحجه علی اهل‌المدینه*. بیروت، عالم‌الکتاب.
- [۴۵]. صفار، محمد بن حسن (۱۴۰۴). *بصائرالدرجات*. قم، مؤسسه مرعشی نجفی.
- [۴۶]. صنعانی، عبدالرزاق (۱۴۰۳). *المصنف*. بیروت، مکتب‌الاسلامی.
- [۴۷]. طوسی، محمد بن حسن (۱۳۸۵). *الغیبه*. تهران، مکتبه نینوی.
- [۴۸]. عمری، اکرم بن ضیاء (۲۰۰۹). *عصر‌الخلافة‌الراشده*. ریاض، مکتبه‌العیبیکان.
- [۴۹]. عوفی، حاتم بن عارف (۱۴۲۸)، *اضاءات بحثیه فی علوم‌السنه‌النبریة*. ریاض، دارالصمیعی.
- [۵۰]. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۰). *کتاب‌العین*. قم، دارالهجره.
- [۵۱]. فریمن، آرون (۱۳۸۶). *زندگی‌نامه حسین بن حمدان خصیبی*. هفت‌آسمان، قم، ش ۳۳، صص ۱۳۷-۱۷۰.
- [۵۲]. فوزی، آل سیف (بی‌تا). *فی رحاب‌الامام‌الصادق(ع)*. حاره، دارالمحجه‌البیضاء.

- [۵۳]. قابه، عبدالحلیم (۱۹۹۹). *القرائات القرآنیة تاریخیها*. بیروت، دارالغرب الاسلامی.
- [۵۴]. کاشانی، ابی بکر (۱۴۰۹). *بدائع الصنائع*. پاکستان، مکتبه الحبیبه.
- [۵۵]. کردی، محمد طاهر (بی تا). *تاریخ القرآن*. قاهره، مکتبه حلبی.
- [۵۶]. کریمی نیا، مرتضی (۱۳۸۶). *سیره پژوهی در غرب*. تهران، مجمع تقریب بین مذاهب.
- [۵۷]. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۲۹). *الکافی*. قم، دارالحدیث.
- [۵۸]. مالک بن انس (۲۰۰۴). *الموطأ*. ابوظبی، مؤسسه زاید بن سلطان.
- [۵۹]. مامقانی، عبدالله (۱۴۲۲). *تنقیح المقال*. قم، مؤسسه احیاء التراث.
- [۶۰]. مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳). *بحار الانوار*. بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- [۶۱]. مدرسی طباطبایی، حسین (۱۳۸۰). *بررسی ستیزه‌های دیرین درباره تحریف قرآن*. هفت آسمان، قم، ش ۱۱، صص ۴۱-۷۲.
- [۶۲]. معرفت، محمد هادی (۱۴۱۵). *التمهید فی علوم القرآن*. قم، مؤسسه نشر اسلامی.
- [۶۳]. مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳). *الاختصاص*. قم، دارالمفید.
- [۶۴]. مقدسی، ابوشامه (۲۰۰۳). *المرشد الوجیز*. بیروت، دارالکتب العلمیه.
- [۶۵]. مکی عاملی، یوسف (۱۴۰۷). *عقیده الشیعه فی الامام الصادق (ع)*. بیروت، دارالزهراء.
- [۶۶]. مناوی، محمد بن علی (۱۹۹۹). *البیواقیة والدرر فی شرح نخبه ابن حجر*. ریاض، مکتبه الرشد.
- [۶۷]. منشاوی، عیود (۱۳۹۱). *الامام ابوحنیفه و عنایتة بالحدیث*. الازهر، قاهره، ش ۶، صص ۵۴۳-۵۴۷.
- [۶۸]. نجاشی، احمد بن علی (۱۴۰۷). *رجال النجاشی*. قم، انتشارات جامعه مدرسین.
- [۶۹]. ولهاوزن (۱۹۹۸). *الخوارج و الشیعه*. قاهره، دارالجلیل.
- [۷۰]. هیتو، (۱۹۷۶). *الحدیث المرسل*. سوریه، دارالفارابی.
- [۷۱]. یعقوب رشید (۲۰۱۱). *سرت حدیث*. علوم الشریعه و القانون، اردن، صص ۱۰۸-۱۲۲.